



درآمد:

همان گونه که خواننده از پرسش و پاسخ آغازین این گفت و شنود در خواهد یافت، امیر دریابان شمشخانی در مقام سخن گفتن از آقای جمی ترجیح داد به شیوه ای متفاوت از روال نشریه به بیان گفتنی های خویش از وی بپردازد. شمشخانی شخصیتی مهربان و در عین حال جدی دارد و از تکرار آنچه که در گذشته ابراز داشته، رو بگردان است. از همین روی از بیان مجدد آنچه که قبلاً در دیدار با مسئولان برگزاری کنگره نکوداشت حجت الاسلام جمی اظهار داشته بود، پرهیز کرد و در دیدار با ما تحلیلی جدید و البته جالب را مطرح ساخت.

«حجت الاسلام جمی و دفاع مقدس» در گفت و شنود

شاهد یاران با امیر دریابان علی شمشخانی

آثار پایداری او ماندگار است...

می شدند، ولی این گزارشات به دلیل ساختار اداری کشورمان، برای تصمیم گیری درست و در عین حال سریع، کافی نبودند.

آقای جمی، هم با ارتباطاتی که با آقای موسوی، امام جماعت مسجد جامع خرمشهر داشت و هم با توجه به ارتباط با مردم، با نیروهای مسلح و هم سکونت دائمی در آبادان و حضور کامل یعنی شنیدن صدای غرش توپ ها و شلیک موشک ها و مشاهده آتش سوزی پالایشگاه آبادان و با استفاده از دو رشته تماس تلفنی، یکی مستقیم به دفتر امام در تهران و یکی هم به دفتر امام در قم و به آقای شرعی، وضعیت جبهه ها را به درستی، اما با بیان غیر کلاسیک منتقل می کرد و این برای تحریک حساسیت ها کافی بود و یا حداقل تواتر خبر نسبت به اوضاع آبادان و خرمشهر را در پی داشت و می دانید که یکی از اصول تصمیم گیری روحانیت، تواتر خبر است و حضور ایشان در این زمینه هم بسیار مؤثر بود، لذا آقای جمی در انتقال صحیح اخبار و اخبار صحیح، نقش مکمل داشت.

نقش دیگر ایشان حفظ و تقویت روحیه مردم بود. او پیوسته به مردم امید می داد و احتمال ظفر و پیروزی را به آنان تزریق می کرد. از سوی دیگر، او عامل انسجام بین نیروهایی بود که در آبادان حضور داشتند. ما در طول جنگ در اوج اختلافات سیاسی بودیم، اما واقعیت این است که این اختلافات در آبادان و با در خطوط مقدم، کمتر به چشم می خورد. در آبادان یکی از علل عدم بروز اختلافات، نوع نگاه آقای جمی به مسائل و نقش وحدت بخش ایشان و موعظه ها و سخنرانی هایش بود. این سه مجموعه را که کنار هم قرار دهیم، می شود گفت که آقای جمی آتش تهیه مقاومت و پایداری در جنوبی ترین نقطه جنگ بود. در طول ایام دفاع مقدس و محاصره، نبرد ذوالفقاری، عملیات های تهاجمی که جمهوری اسلامی ایران در کربلای ۵ و

لذا هم آبادان، هم ایران و هم دشمن، شنونده این نماز جمعه ها بودند و در حقیقت این نماز جمعه ها، میزان الحراره مقاومت و پایداری بودند. آقای جمی با توجه به اینکه در آن زمان سنشان بالاتر از سن یک رزمنده بود، می توانست مثل خیلی ها در آبادان حضور مستمر نداشته باشد، ولی نه سنش و نه کسالت جسمی اش مانع از حضورش نشد، مضافاً بر اینکه برادرها و پسرهایش هم در آبادان بودند و این



موقعی که نماز جمعه برگزار می شد، مردم عراق می فهمیدند که هنوز آبادانی ها هستند، لذا هم آبادان، هم ایران و هم دشمن، شنونده این نماز جمعه ها بودند و در حقیقت این نماز جمعه ها، میزان الحراره مقاومت و پایداری بودند. آقای جمی با توجه به اینکه در آن زمان سنشان بالاتر از سن یک رزمنده بود، می توانست مثل خیلی ها در آبادان حضور مستمر نداشته باشد، ولی نه سنش و نه کسالت جسمی اش مانع از حضورش نشد.

حضور در جهت تأمین یک عقبه روانی محکم برای رزمندگان، نقش بسیار مثبتی را ایفا کرد. انتقال اخبار جبهه در زمان جنگ، شکل های متفاوتی داشت. یکی سیستم کلاسیک و سنتی بود و دیگری سیستم غیر سنتی و غیر کلاسیک که جمع این دو سیستم می توانست مسئولین را در تهران به سمت یک تصمیم گیری درست هدایت کند، لذا گزارشات روزانه نوبه ای از اوضاع خودی و دشمن، همواره برای نیروهای مسلح ارسال

از چگونگی آشنائیتان با حجت الاسلام والمسلمین جمی نکاتی را ذکر کنید.

من ترجیح می دهم شخصیت زمان جنگ آقای جمی را در یک جمله بیان کنم. آقای جمی یعنی آتش تهیه مقاومت و پایداری در جنوبی ترین نقطه ایران. آقای جمی در حقیقت در این جمله، در زمان جنگ و بالاخص در زمان محاصره آبادان، قابل خلاصه شدن است. آتش تهیه در عملیات رزمی در دو زمان به کار گرفته می شود. یک زمان به هنگام آفتند است، یعنی نیروی مهاجم اگر بخواهد اصل غافلگیری را رعایت نکند، آتش تهیه را به کار می برد. یک زمان هم وقتی است که عملیاتی لو برود، طرفی که آفتند و عملیات روی او صورت می گیرد، آتش تهیه ای را برای تجمع نیرویی که قصد تهاجم به او را دارد، به کار می گیرد، ولی آقای جمی آتش تهیه از نوع سوم بود. او آتش تهیه پایداری و مقاومت در صحنه آبادان یا جنوبی ترین نقطه جبهه ایران بود که در میان فرماندهان ستاد عملیات و مسجد قدس و مناطق عمومی آبادان، دائماً تردد داشت و هر هفته هم موضع پر قدرت خویش را اعلام می کرد. یکی از ابزار کار آمد این آتش تهیه، نماز جمعه بود و پایداری وی در تداوم برگزاری آن که هم آبادانی ها را حول محور ایشان استوار و پابرجا نگه می داشت و هم ایرانی ها را نسبت به این موضوع که هنوز آبادان در اختیار ماست، دلگرم می کرد و شاید بعد از نماز جمعه تهران، بیشترین مخاطب را در میان نماز جمعه های ایران داشت. حضرت امام به برگزاری نماز جمعه در آبادان حساسیت زیادی داشتند و هنگامی که آقای جمی مدتی به دلایلی از آبادان خارج شده بود، از ایشان پرسیده بودند، «چرا نماز جمعه را برگزار نمی کنید؟» البته امام جمعه موقت آنجا، آقای طرخی که یک روحانی عرب و انسان بسیار خوبی بود، نماز را برگزار می کرد. موقعی که نماز جمعه برگزار می شد، مردم عراق می فهمیدند که هنوز آبادانی ها هستند،





موضوع محاصره آبادان نبیند. قبل از جنگ در صحنه آبادان ناامنی های بی شماری وجود داشت و مقابله با گروهک های محارب که بستر ساز تجاوز عراق به ایران بودند، امر خطیری بود. قبل از پیروزی انقلاب، یک حرکت فرهنگی قدرتمند ضرورت داشت تا مانع از رسوخ و نفوذ فرهنگی غربی شود که همراه با پمپاژ نفت به غرب، به درون آبادان پمپاژ می شد؛ فرهنگی که مانع از گسترش و تعمیق فرهنگ وارداتی غرب شود و آقای جمی در این عرصه نیز حضوری موثر و مستمر داشت. در اثر نهضت امام، فرهنگ سطحی وارداتی به سرعت پاکسازی شد.

حوادث سه گانه ای که در ارتباط با حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آقای جمی برشمرده؛ هر یک می توانند موجب یک کار عظیم فرهنگی باشند تا مردم جنوب و آبادان، سیر این حوادث را به شکل مورثی یابرجا، پرافتخار و ماندگار ببینند. این رویدادها، مخازن فرهنگی و اجتماعی عظیمی هستند که می توان از آنها بهره گرفت و آنها را به بستر اجتماعی جنوب و آبادان تزریق کرد.

آقای جمی اینک در سنین کهنسالی به سر می برد، وی هم از لحاظ سنی و هم از نظر مصائبی که در طول حیات سیاسی و اجتماعی خود تحمل کرده، چهره ای است که من پرهیز می کنم از اینکه او را چهره ماندگار نامگذاری کنم، چون چهره ماندگار همواره پیام صدر صد مثبت به جامعه ندارد، اما چهره پرافتخار چهره ای است که پیام غیر مثبت ندارد و پیام او به جامعه، مطلقاً مثبت است.

از **خاطرات شخصی خود** درباره ایشان بگوئید. ببینید! من اساساً آدم خاطره گویی نیستم و خاطره گویی را نوعی ابزار فرار از عبرت می دانم، یعنی اصولاً خاطره گویی و خاطره نویسی نباید وسیله ای برای گریز از عبرت آموزی از حوادث باشد. در خاطراتی که نقل می شوند، حوادثی توضیح داده می شوند. این حوادث، بی روح هستند. مدیر ندارند، رئیس ندارند، بستر اعتقادی ندارند، بستر تاریخی ندارند، افرادی فاقد نقش هستند. این در حقیقت بی آدرس سازی یک حادثه است. من به همین دلیل زبانم، زبان خاطره گویی نیست و لذا هرکس که برای این کار به من مراجعه کرد، به او گفتم که من روی hardware خاطراتم، دکمه delete را زده ام و از هیچ کس خاطره ای ندارم.



آقای جمی به دلیل استمرار خدمت در آبادان، آثار پایداری از خود باقی گذاشته است که تابع حیات فیزیکی وی نیست و بعد از حیات جسمانی او هم پایدار خواهند ماند. تقویت این واقعیت و جلوگیری از متمرکز شدن همه توجهات ما به عبارت «پادشاه به خیر آقای جمی» و انتقال ارزش هائی که ایشان نماد آن است، از نسل های همعصر وی به نسل های جدید، تلاشی است که کنگره تجلیل از ایشان می تواند نقطه آغازین آن و در حکم جرقه ای برای برافروختن شعله هائی گرمی بخش باشد.

ولی در مورد آقای جمی، ایشان بی تردید و بی پرو برگرد از یاران امام بود و این را می توان به ضرس قاطع گفت. آقای جمی با توجه به فیزیک بدنش طوری است که من وقتی اولین بار که ایشان را دیدم یاد فرقه افتادم. ایشان در همه موضوعات بسیار سریع العکس العملی بود. آقای جمی از کمک به یک مستمند گرفته تا انتقال یک خانواده به بیرون از محاصره آبادان، از درخواست نیرو تا انتقال سریع وضعیت های مختلف عملیاتی در صحنه خرمشهر و آبادان، به شکل فی الفور و آنی عمل می کرد. فکر می کنم آقای جمی به دلیل استمرار خدمت در آبادان، آثار پایداری از خود باقی گذاشته است که تابع حیات فیزیکی وی نیست و بعد از حیات جسمانی او هم پایدار خواهند ماند. تقویت این واقعیت و جلوگیری از متمرکز شدن همه توجهات ما به عبارت «پادشاه به خیر آقای جمی» و انتقال ارزش هائی که ایشان نماد آن است، از نسل های همعصر وی به نسل های جدید، تلاشی است که کنگره تجلیل از ایشان می تواند نقطه آغازین آن و در حکم جرقه ای برای برافروختن شعله هائی گرمی بخش باشد؛ ولی قطعاً، این نقطه آغاز، اگر توأم با برنامه، استمرار و جلوگیری همزمان از غلو و از سانسور و اجتناب از بزرگنمایی کاذب و یا کوچک نمایی مصلحتی باشد، حتماً نتایج قابل اعتماد و اتکالی از تلاش های آقای جمی برای انتقال به نسل جدید منطقه جنوب به همراه خواهد داشت.

امثال آقای جمی دستمایه های قوی فرهنگی ما هستند و بزرگ شماری و تجلیل آنان، سکوی آغاز تحرک فرهنگی و اجتماعی ماست. صحنه زندگی آقای جمی و سیر وقایع تاریخی مرتبط با حیات سیاسی و فرهنگی وی، در ذهن من از او مثلثی را می سازد که یک ضلع آن اهرم است و دشتستانی که دلبران تنگستانی و رئیس علی دلواری را به خاطر می آورد. ضلع دیگر این مثلث، ارتباط آقای جمی است با عشایر عرب و واقعه جهاد دشت آزادگان در مقابله با انگلیسی ها که خود یک حماسه بسیار بزرگ و متأسفانه مکتوم است و ضلع سوم، حضور وی در جبهه های جنگ و هشت سال دفاع مقدس است. برآیند این سه نقطه، پتانسیل فرهنگی پربراری را فراهم می آورد. پرداختن به آقای جمی در واقع یادآور این سه رویداد بزرگ و در مقابل، پرداختن به هر یک از این رویدادها، یادآور ایشان است، لذا ضرورت دارد که دست اندر کاران این نکوداشت، آقای جمی را فقط در جنگ و در جنگ هم فقط در

مخصوصاً در والفجر ۸ که در منطقه عمومی آبادان انجام داد، ضرورت اطلاع رسانی به ایشان و نقش فعالشان را در تبیین شرایط به گونه ای که بحث غافلگیری در عملیات محفوظ بماند، ایجاب می کرد و قطعاً آقای جمی در این موضوع نیز نقش برجسته ای را ایفا کرد و به همین دلایل است که دوستان ایشان و بچه های جنگ آبادان تصمیم گرفته اند با توجه به نقشی که آقای جمی به عهده داشت، از ایشان تجلیل به عمل آورند و این، کاری اصولی است. در اینجا یاد این مورد افتادم که در شیعه، هنگامی که نماز میت می خوانیم، می گوئیم، «اللهم انا لانعلم منه الا خیراً» خدایا ما جز خوبی از او نمی دانیم. به همین دلیل است که من معتقدم در جمهوری اسلامی، ایران، هیچ مرده خوب و هیچ زنده بدی نداریم. اولین بار است که می خواهیم این معادله را عوض کنیم و «لانعلم الا خیراً» را در حیات فردی بگوئیم و این زیباست. در ثبت یک رویداد، این گونه نیست که تلاش های افراد به فراموشی سپرده شوند. البته آبادانی ها، هم قبل از انقلاب و هم قبل از جنگ، آقای جمی را کاملاً می شناختند. ایشان نقش بسیار فعالی در نهضت امام داشت و شرح حال و زندگی ایشان از ابتدای چگونگی ورود به عالم روحانیت و چگونگی ورود به نهضت، کاملاً برای مردم مشخص است؛ به خصوص در آبادان که از نظر خطوط سیاسی، یکی از پر مسئله ترین شهرهای خوزستان بود، یعنی چپ مارکسیسم، قومگرایی، افراط و التقات، به دلیل کارگری بودن محیط، کاملاً فعال بودند. یکی از عوامل تثبیت این وضعیت به نفع نیروهای خط انقلاب و خط امام، به طور قطع آقای جمی بود.

نکته دیگری که در کنار تجلیل از زندگان می خواهم عرض کنم این است که اخیراً باب شده در انتهای اطلاعیه هایی که برای فوت چاپ می شوند، بدون استثنای نویسنده، «وی از یاران امام بود» سخن اینجاست که اگر حضرت امام، این همه یار و یاور داشتند که در خرداد ۴۲ کار را به نتیجه می رساندند و یا انقلاب، قبل از بهمن ۵۷ محقق می شد،

